

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1386/08/23

نقد روایات اهل سنت در تشریح اذان :

برگردیم به موضوع بحث.

بحث ما در نقد و مناقشه روایاتی بود که اهل سنت برای تشریح اذان آورده بودند. در روایتی که از ابو داود، جلد 1، صفحه 120 نقل کرده ایم مشکلات حدیث از این جا شروع می شود:

عمیر بن أنس، عن عمومة له من انصار.

عمیر بن أنس از تعدادی از عموهایش که از انصار بودند این روایت را نقل کرده است. حالا عموهایش چه کسانی هستند، الله اعلم. و تنها روایتی هم که نقل شده همین یک روایت بیش نیست. خود «عمومة» مجهول بلکه مجاهیل هستند. چون ما نمی دانیم این عموهایش که این روایت را نقل کرده اند، ثقة هستند یا غیر ثقة. وقتی که مشخص نشد راوی ثقة هست یا غیر ثقة، نتیجه تابع اخس مقدمات است، از این رو راوی غیر ثقة و ضعیف می شود.

و خود أبو عمیر بن أنس هم مسأله دار است زیرا بعضی او را توثیق کرده اند، ولی ابن عبد البر که از استوانه های علمی اهل سنت است، می گوید:

مجهول لا یحتج به.

التمهید، ابن عبد البر، ج 14، ص 360.

أبو عمير بن انس، مجهول است و روایاتش قابل استناد نیست. پس یکی از اساسی ترین روایاتی که أبو داود برای مشروعیت اذان و استناد به خواب نقل کرده بود، گذشته از اشکال دلالتی که بعداً بررسی خواهیم کرد، اشکال سندی دارد.

روایت دومی که از أبو داود خواندیم می رسید به عبد الله بن زید. این هم در سندش اشکالات متعددی دارد. اولاً: در سند روایت محمد بن ابراهیم بن حارث خالد تیمی است. البته در تمام روایاتی که آقایان برای مشروعیت اذان آورده اند که برخی از صحابه خواب نما شده بودند، این دو سه نفر راوی مشترک است. در حقیقت اگر تلاش کرده و یک جا تکلیف این دو سه راوی را مشخص کنیم، یعنی در حقیقت به این شکل ده دوازده روایت اینها با مبنای خودشان زیر سؤال می رود.

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، جلد 12، صفحه 188 از قول ابن عبد البر که از استوانه های علمی اهل سنت است، در باره أبو عمیر بن انس می گوید: «مجهول لا یحتج به.»

حال سخن در باره محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی است که متوفای حدود 120 هـ است. عقیلی که کتابی دارد در ضعفاء الرجال به نام الکامل فی ضعفاء الرجال، مطرح کرده است و از احمد بن حنبل که خودش رجالی بوده و غالب نظریات ابن حجر و... که حسابی می خواهند یک راوی را بکوبند، از نظریات احمد بن حنبل نقل می کنند. عقیلی وقتی از او نام می برد، می گوید:

فی حدیثه شیء یروی احادیث مناکیر او منکره.

تهذیب الکمال، ج 24، ص 304.

یعنی احادیث او ضعیف بوده است. ایشان احادیث منکر نقل می‌کند. از جمله احادیث منکر او همین خواب نما شدن آقای عبد الله بن زید است. کلمه منکره، یعنی این که ما نمی‌توانیم به آن راوی و روایتش احتجاج کنیم. البته اگر مؤید داشته باشد، می‌شود احتجاج کرد.

یکی از ویژگی‌های رجال اهل سنت این است که آمده‌اند تمام روایتشان که ضعیف است و ضعفشان اتفاقی است، جدا کرده‌اند. حدود 35 جلد کتاب دارند در باره ضعفاء. خود ذهبی الضعفاء دارد، عقیلی دارد، ابن جوزی دارد و... حدود ده دوازده نفر آمده‌اند آنچه را که از دیدگاه خودشان ضعیف بوده آنها را جدا کرده‌اند. البته در رابطه با ثقات هم دارند؛ مثلاً ابن حبان کتابی دارد به نام الثقات که 8 جلد است.

از آن گذشته، محمد بن اسحاق، صاحب تاریخ مشهور که اساس سیره ابن هشام هم به همین ابن اسحاق بر می‌گردد. از یحیی بن معین نقل می‌کند که نسبت به محمد بن اسحاق می‌گوید:

ضعیفٌ. و قال النسائي ليس بقوي. (و در جای دیگری دارد) **سقیم لیس بالقوی.**

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج 3، ص 21 تا 24، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود. - تهذیب التهذیب، ج 9، ص 38 تا 46.

آدمی است که در مسائل روایی بیمار است و روایتش از بیماری‌های ضعف در امان نیست.

علی‌ای حال نسبت به ابن اسحاق صاحب سیره آقایان اهل سنت مطالب زیادی گفته‌اند. معمولاً روایتی که محمد بن اسحاق در او قرار گرفته باشد، عمل نمی‌کنند.

نکته سوم خود عبد الله بن زيد است. خود ایشان مسأله دار است. با این که از صحابه پیامبر بوده و در جنگ احد هم شهید شده است، اما در تمام عمرش يك روايت از او نقل شده است آن هم همین قضیه روايت خواب اذان بوده است که نقل شده و غیر از این روايتي از او نقل نشده است. خود این مسأله ما را به شك مي اندازد که این چطور صحابي است که غیر از این يك مورد هیچ روايت ديگري را نقل نکرده است؟ يعني خود قلیل الروایة بودن يك راوي مسأله آفرین است. البته اگر به تناسب بحث صحابه را داشته باشیم، شاید نود در صد صحابه که آقایان اهل سنت برای آنها اهمیت قائل هستند و آنها را در برابر اهل بيت قرار داده اند و حتي حديث ثقلین را نیز تغییر داده اند و کتاب الله و سنتي کرده اند و احاديث جعلي اصحابي كالنجوم را آورده اند، نود در صد صحابه يا يك روايت و يا دو روايت از صحابه آورده اند. این نشان مي دهد که برای صحابه نقل روايت از پیامبر جایگاهی نداشته است و اصلاً اهميتي نداشته است. چطور شد از ابو هريره که 18 ماه با پیامبر بوده نزدیک 5460 روايت نقل شده است. اگر واقعاً نقل روايت ممنوع بوده، چطور شد که برای ابوهريره و کعب الأخبار يهودي میدان باز است.